

[اوامر 2](#_Toc535692083)

[تعبدی و توصلی 2](#_Toc535692084)

[معانی تعبدی و توصلی 2](#_Toc535692085)

[سقوط واجب به فعل حرام 2](#_Toc535692086)

[عدم سقوط واجب به خاطر عدم وجود حسن فاعلی 2](#_Toc535692087)

[سقوط واجب به خاطر وجود ملاک 2](#_Toc535692088)

[وجود ملاک فرع بر ثبوت حکم 3](#_Toc535692089)

[سقوط در توصلیات و عدم سقوط در تعبدیات 4](#_Toc535692090)

[وجود علم به ملاک در توصلیات فی الجمله 4](#_Toc535692091)

[تحلیل ادعای مرحوم نائینی 5](#_Toc535692092)

**موضوع**: معانی تعبدی و توصلی /تعبدی و توصلی /اوامر

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل بحث به انجام واجب به وسیله فعل محرّم رسید. این بحث نیز در دو مقام بررسی می­شود. مقام اول اصل لفظی است و مقام دوم اصل عملی است. بحث در مقام اول بود. مقام اصل لفظی به دو صورت تقسیم شد. 1- واجب اعم مطلق نسبت به حرام است. در این صورت حکم، عدم سقوط واجب است. 2- رابطه واجب با حرام عام و خاص من وجه است. در این جلسه به بررسی این قسم پرداخته می­شود.

# اوامر

## تعبدی و توصلی

### معانی تعبدی و توصلی

#### سقوط واجب به فعل حرام

##### عدم سقوط واجب به خاطر عدم وجود حسن فاعلی

مرحوم نائینی فرمود[[1]](#footnote-1) واجب به فعل محرم ساقط نمی­شود. زیرا مطلوب مولی صدور فعل از مکلف با حسن فاعلی است ودر جایی که فعل، حرام صادر می­شود حسن فاعلی وجود ندارد. پس متعلق تکلیف، بر فعل حرام منطبق نمی­شود. لذا اطلاق اقتضاء می­کند که واجب امتثال شود، چه در ضمن حرام اتیان شود و یا نشود. همچنین در عدم سقوط فرقی نمی­کند که در بحث اجتماع امر و نهی، قائل به جواز اجتماع شویم و چه قائل به امتناع شویم. حتی اگر قائل به جواز شدیم باز هم واجب به فعل محرّم، ساقط نمی­شود. چون فعلی که از فاعل صادر می­شود حسن فاعلی ندارد. کسی که در دار غصبی نماز می­خواند، نمازش حسن فاعلی ندارد.

##### سقوط واجب به خاطر وجود ملاک

مرحوم آغا ضیاء فرموده است[[2]](#footnote-2): فعل واجب حتی بنا بر امتناع، در ضمن حرام، ساقط می­شود. ادعای ایشان مبتنی بر مبنایی است که در این جا منطبق شده است. مبنا عبارت است از این که وقتی اطلاق هیئت از بین رفت، اطلاق ماده باقی است. اگر خطابی داشتیم و هیئت آن خطاب، به مقید منفصل تقیید زده شد، اطلاق ماده هنوز باقی است. در محل کلام گفته می­شود، کسانی که قائل به امتناع هستند و جانب نهی را مقدم می­کنند قائلند به این که نهی، امر را تخصیص می­زند. مثلا نماز خواندن اطلاق دارد چه در دار غصبی باشد و چه در دار غصبی نباشد. یک دلیل منفصل می­گوید غصب نکن. این دلیل اطلاق دارد. تصرف بدون رضایت حرام است چه در ضمن نماز خواندن باشد و چه در غیر این صورت باشد. این دو دلیل در مجمع با هم تعارض می­کنند. چون فرض این است که قائل به امتناع هستیم. نتیجه امتناع تعارض است. نتیجه تقدیم نهی این است که نماز خواندن، تخصیص به غیر دار غصبی زده می­شود. مرحوم آغا ضیاء می­گوید این تخصیص به لحاظ هیئت است. زیرا هیئت وجوب و حرمت است که با هم تعارض می­کنند و تنافی از جانب وجوب و حرمت است.

اما ماده صلّ تخصیص نمی­خورد. حال که ماده اطلاق داشت کشف از اطلاق ملاک می­شود. پس از اطلاق وجوب و هیئت دست برداشتیم. ولی ماده اشکالی نداشت پس اطلاقش باقی است و از اطلاق ماده، کشف از اطلاق ملاک می­کنیم. پس نماز در دار غصبی چون واجد ملاک است موجب سقوط واجب می­شود. همان طوری که با اتیان مامور به، واجب ساقط می­شود با تحصیل ملاک نیز، واجب ساقط می­شود.

###### وجود ملاک فرع بر ثبوت حکم

اگر ادعای ایشان مخالف کلام خودشان در بحث اجتماع امر و نهی نباشد باز هم گفته می­شود، کلام ایشان، صحیح نیست. زیرا ادعای ایشان مترتب بر مبنایی است که ایشان ابداع کرده است و آن تفکیک بین اطلاق ماده و اطلاق هیئت است. ایشان می­گوید اگر اطلاق هیئت از بین برود اطلاق ماده باقی است. در حالی که اگر اطلاق هیئت از حجیت ساقط شد (که محل بحث ما نیز همین است زیرا از تقدیم نهی کشف می­شود که اطلاق هیئت از حجیت ساقط شده است)، پس ماده هم کشف از اطلاق ملاک نمی­کند. ماده که از ملاک کشف می­کند به خاطر این است که وجوب تابع ملاک است. این که احکام، کاشف از ملاکات هستند از این جهت است که معالیل ملاکات هستند. لبّ کشف از ملاک، قضیه علیت و معلولیت است اگر وجوب باشد ولی ملاک نباشد جزاف است. اگر بنا شد که حکم کاشف از ملاک باشد در محل بحث گفته می­شود که وقتی نماز در دار غصبی وجوب ندارد پس در حقیقت ملاک در این حصه وجود ندارد. اگر بنا باشد که نهی مقدم شود و وجوب نماز را نسبت به دار غصبی تخصیص بزند، دیگر کاشفی برای کشف ملاک نداریم. در حالی که منشا کشف به خاطر رابطه علت و معلولی است. اگر وجوب در دار غصبی وجود ندارد چگونه کشف از ملاک می­شود؟ وقتی وجوب ندارد دیگر کشف از ملاک نمی­شود.

خلاصه: کشف ملاک فرع بر ثبوت حکم است. در محل بحث چون وجوب در دار غصبی وجود نداد پس کشف از وجود ملاک نمی­شود. مرحوم آغا ضیاء می­فرماید در محل کلام چون ماده اطلاق دارد کشف از ملاک می­شود. البته ادعای ایشان خیلی واضح البطلان نیست. زیرا هیئت و ماده ظهور دارند چون قرینه منفصل است. اما اطلاق هیئت حجیت ندارد. مرحوم آغا ضیاء در این فرض نیز قائل به اطلاق ماده است.

##### سقوط در توصلیات و عدم سقوط در تعبدیات

مرحوم آخوند فرموده است[[3]](#footnote-3) در تعبدیات ساقط نمی­شود. زیرا سقوط تکلیف به خاطر دو امر است:

1. یا به وسیله اتیان متعلق تکلیف است.
2. یا به وسیله تحصیل ملاک است.

در محل بحث راه اول وجود ندارد چون قائل به امتناع شده ایم و امری وجود ندارد. راه دوم نیز محرز نیست. زیرا تعبدیات ملاکشان دست ما نیست. پس نمی­دانیم که ملاک وجود دارد یا نه. بنا بر این، سقوط تکلیف مشکوک است چون یقین به حصول ملاک نداریم. واز طرفی اشتغال یقینی وجود دارد پس باید احتیاط کرد. بر خلاف توصلیات که فعل انجام شده ملاکش حاصل شده است. زیرا ملاک را در توصلیات می­دانیم. پس چون که ملاک بر مجرد فعل مترتب می­شود لذا تقدیم نهی اثری در حصول ملاک ندارد. مرحوم آخوند می­گوید اساس احکام غرض و ملاک است. لذا اگر کسی متعلق تکلیف را بدون قصد قربت نجام داد قطعا متعلق امر را انجام داده است چون قصد قربت از اجزای متعلق تکلیف نیست. اما اگر شک در تعبدی و توصلی شود و بدون قصد امر انجام شود شک در حصول غرض است و امتثال احراز نشده است زیرا شاید ملاک به قصد قربت حاصل ­شود. در محل کلام نسبت به توصلیات می­فرماید قطعا متعلق تکلیف انجام نشده است چون امر وجود ندارد، ولی ملاک را حاصل کرده است و واجب ساقط می­شود.

###### وجود علم به ملاک در توصلیات فی الجمله

این که مرحوم آخوند می­فرماید در همه جا اگر عمل توصلی باشد و در ضمن فرد حرام امتثال شود ساقط می­شود چون ملاک حاصل شده است، یک ادعا است. آیا کشف ملاکات در توصلیات امکان دارد یا در توصلیات نیز ما تابع خطاب هستیم؟ مرحوم خویی[[4]](#footnote-4) در باب کشف ملاک خیلی سختگیری کرده است. ایشان می­فرماید اگر در جایی موضوع مرتفع شد حکم نیز مرتفع می­شود اما در غیر این صورت این گونه نیست که ما ملاک را کشف کنیم و بعد حکم کنیم که ملاک وجود دارد یا ندارد. حتی مرحوم آخوند در بحث تزاحم می­فرماید: اگر کسی ازاله نکرد هنوز نماز ملاک دارد و لو این که امر ندارد. اما مرحوم خویی می­فرماید وقتی امر وجود ندارد ما چگونه وجود ملاک را کشف کنیم؟

مرحوم خویی، کشف ملاک را منوط به ثبوت خطاب کرده است. بله در جایی که موضوع مرتفع شود ملاک نیز وجود ندارد. ولی این استثناء از باب سالبه به انتفاع موضوع است. ایشان می­فرماید ملاکات امور خفیه است و تنها کانال دسترسی ما به آنها وجود خطاب است.

خلاصه نظر مختار استاد

ما نه نظر مرحوم آغا ضیاء را قبول می­کنیم که خیلی دایره وسیعی دارد و می­فرماید هر کجا که اطلاق هیئت از بین رفت اطلاق ماده باقی است. و نه نظر مرحوم آخوند که مقداری ضیق تر از مبنای مرحوم آغا ضیاء است، قبول داریم که در همه توصلیات به خاطر وجود ملاک واجب ساقط می­شود و نه نظر مرحوم خویی که خیلی ضیق است را قبول می­کنیم. ما می­توانیم با یک سری قرائن مانند تناسب حکم و موضوع، کشف ملاک می­کنیم. در باب تزاحم گفته شده است که در صورت عصیان ازاله نجاست از مسجد، نماز خوانده شده مسقط تکلیف است.

##### تحلیل ادعای مرحوم نائینی

اگر چه بدوا به ذهن می­آید که حتی بنا بر قول به جواز اجتماع، فعل انجام شده حسن فاعلی ندارد. زیرا نماز در دار غصبی حسن فاعلی ندارد. در حالی که مطلوب مولی علاوه بر حسن فعلی، باید حسن فاعلی نیز داشته باشد. در محل کلام حسن فاعلی وجود ندارد. زیرا به یک ایجاد دو فعل، محقق می­شود. حال که یک ایجاد است و مبغوض نیز هست پس حسن فاعلی ندارد. در مقابل گفته می­شود تعدد عنوان موجب تعدد معنون می­شود پس در خارج دو واقعیت داریم. این واقعیت را ترکیب انضمامی می­گویند. پس دو ایجاد در خارج وجود دارد و نماز خواندن، هم حسن فعلی دارد و هم حسن فاعلی دارد. همان طوری که در ناحیه وجود، ترکیت انضمامی شده است، در ناحیه ایجاد نیز ترکبیب انضمامی است. مرحوم نائینی ترکیب انضمامی را در ناحیه ایجاد قبول نمی­کند. همین بیان را مرحوم نائینی در بحث اجتماع امر و نهی دارد و قائل به جواز اجتماع شده است.

اما بیان دیگری برای جواز اجتماع وجود دارد که باز هم به عقیده مرحوم نائینی نمی­تواند حسن فاعلی را تصحیح کند. بیان دیگر این است که تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی­شود ولی صرف تعدد جهت برای جواز کافی است. باز نائینی می­گوید و لو این که ایجاد دو جهت دارد ولی چون یک ایجاد است باز هم از ناحیه حسن فاعلی به مشکل بر خورد می­کنیم.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص103.](http://lib.eshia.ir/10057/1/103/تحقق) [↑](#footnote-ref-1)
2. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج2، ص438.](http://lib.eshia.ir/13053/2/438/نعم) [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص167.](http://lib.eshia.ir/27004/1/167/نعم) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص592.](http://lib.eshia.ir/13046/1/592/ففیه) [↑](#footnote-ref-4)